

خاطره/ پانزده خرداد ۱۳۴۲ در خاطرات آیت الله مهدوی کنی

۲۹ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۳:۲۱

برای ضبط سخنان حضرت امام، حدود سی چهل ضبط از تهران به قم بردیم، تعدادی ضبط هم عزیزان از قم آورده بودند. منتها فکر این را نکرده بودیم که ممکن است برق را قطع کنند، اما قمی‌ها به‌خصوص رانندگان زحمتکش کرایه‌ای آن روز قم که در خدمت مرجع تقلیدشان بودند، با پیش‌بینی این مسئله، باتری‌های ماشین‌شان را باز کرده و تعداد دیگری باتری نیز تهیه و آنها را به هم متصل کرده و سیستمی را آماده کرده بودند که اگر رژیم برق را قطع کرد برق بلندگوهای مراسم تأمین باشد

به دنبال دستگیری امام آنچه خود در تهران مشاهده کرده یا شنیدم این بود که بازار تهران تعطیل شد. خیابان‌ها حتی خیابان‌های بالای شهر در حدودی که من دیدم تعطیل شد. مسجد ما مسجد جلیلی جنب میدان فردوسی بود. بعد به یکی از دوستان مسجد (مرحوم آقای دیانت‌زاده) از تلفن عمومی زنگ زدم، از ایشان سؤال کردم آیا شما از جریان دستگیری امام خبری دارید؟ ایشان گفتند: «ما هم شنیدیم که آقا را گرفتند، درست است یا نه؟» گفتم آری! آقا را دستگیر کرده و به تهران آورده‌اند. ایشان گفتند چه کار کنیم؟ مردم، یعنی کسبه در آن محل مردد هستند، نمی‌دانند چه کار کنند. من گفتم شما تشویق‌شان کنید که مغازه‌ها را ببندند. بعداً ایشان خبر داد که مردم مغازه‌ها را بستند.

جو تهران

به طور کلی جو تهران حتی در خیابان‌های بالای شهر متلاطم بود. ممکن است که بعضی‌ها بگویند بستن مغازه‌ها از سوی افرادی که انقلابی نبودند به طرفداری از امام نبوده، ممکن است عده‌ای هم این‌گونه بودند، ولی چون جو غالب تهران نسبت به رژیم و این موضوع حسّاس بود، خواه ناخواه چنین جوی اقتضا داشت که تهران تعطیل شود.

تعطیلی نه به این معنا که مردم اعتصاب کنند و بروند در خانه بنشینند، بلکه مردم به خیابان‌ها ریخته بودند. غیر از آنچه که ما در اطراف ناصرخسرو و بازار می‌دیدیم و می‌شنیدیم تظاهرات گسترده و عمومی بود و ساعت ۹ صبح بود که ما این خبر را شنیدیم. بلافاصله همین خبر که در بازار پخش شد، اول صبح بود که تازه بازاری‌ها شروع می‌کردند به کار، یک دفعه تمام مغازه‌ها بسته شد و همه به خیابان‌ها ریختند، من می‌دیدم از طرف بازار جمعیت به طرف میدان ارک و خیابان ناصرخسرو و خیابان بوذرجمهری

سابق می‌آید که اکنون به همین مناسبت اسم آن خیابان را [پانزده خرداد می‌گویند. من اوایل خیابان ۱۵ خرداد فعلی بودم، داشتم تلفن می‌زدم که اولین حمله‌ی پلیس را مشاهده کردم: دیدم ماشین‌های پلیس آژیرکشان آمدند و برای اولین بار بود که ماشین‌های پلیس را با این کیفیت و با آژیر و با حمله‌ی کذایی در تهران مشاهده کرده بودم. قبل از آن من چنین چیزی را ندیده بودم. شاید در دوره‌ی سن بنده هنگامی که من در تهران بودم بعضی حوادث بوده، نمی‌دانم. یک چنین جریانی به این عظمت از طرف مردم بروز نکرده بود. دولت و پلیس همچنین حرکتی را قبل از آن انجام نداده بودند؛ یعنی آن حرکت عکس‌العملی در برابر حرکت عمومی مردم بود.

بعد از آن من به توصیه‌ی دوستان و طلاب به مدرسه‌ی مروی رفتم. در آغاز حمله در مدرسه باز بود. یکی دو بار نیروهای پلیس به مدرسه حمله کردند؛ یعنی مردم را دنبال می‌کردند، داخل کوچه‌ی مروی می‌آمدند و مردم به طرف مدرسه می‌آمدند، پناه می‌گرفتند، آنها [پلیس‌ها هم] به مدرسه می‌آمدند، منتها داخل مدرسه نیامدند و متعرض کسی نشدند، ولی صدای تیراندازی‌ها مکرر همان طور می‌آمد تا ساعت پنج بعد از ظهر مکرر به گوش می‌رسید. یادم است که سروصدای تظاهرات و تیراندازی‌ها شنیده می‌شد، منتها صبح شدت بیشتری داشت.

در آن هنگام من شعار «یا مرگ یا خمینی» را شنیدم که در کلمات مردم بود، حالا شعارهای دیگر را من نشنیدم چون داخل مردم نبودم. یکی از دوستان که آنجا روبه‌روی مدرسه‌ی مروی مغازه‌ی پیراهن دوزی داشت و خیلی فعال بود داخل جمعیت رفت و خودش را برای رساندن مجروحین به بیمارستان آماده کرده بود. خیلی از مجروحان را از طریق همین کوچه به بیمارستان می‌بردند؛ زیرا کوچه‌ی فرعی بود، و می‌توانستند به راحتی مجروحین را به بیمارستان بازرگانان برسانند. بیمارستان بازرگانان در خیابان ری قرار دارد و هم اکنون زیر نظر کمیته‌ی امداد اداره می‌شود.

دستگیری علما

همان شب (شام پانزده خرداد)، از آقایان ائمه‌ی جماعات تهران حدود سی چهل نفر را گرفتند که در میان دستگیر شدگان جناب آقای فلسفی و جناب آقای مطهری نیز بودند. اخوی آقای باقری نیز که از کن می‌آمدند، در ایستگاه ماشین‌های کن سه راه طرشت با مرحوم آشیخ غلامرضا محمدخانی پسرخاله‌ی ما دستگیر شدند. همان‌جا که از ماشین کن پیاده می‌شوند آن دو نفر را دستگیر می‌کنند. کلانتری آن محل ایشان را می‌گیرد، بعد هم به زندان شهربانی که علما در آنجا بودند می‌برند. مرحوم اثنی‌عشری هم جزء زندانیان بود؛ ایشان از علمای حضرت عبدالعظیم بودند که تفسیری هم به نام اثنی‌عشری دارند. ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم نماز می‌خواندند و سیدی غیور و شجاع و در برابر منکرات پرخاشگر و مرد بسیار بزرگواری بود. مرحوم غروی کاشانی و عده‌ی دیگری از علمای تهران هم جزو دستگیرشدگان بودند.

گر چه همه جزو انقلابیون نبودند، ولی آن زمان تقریباً یک حرکت عمومی برای طرفداری از انقلاب و اعتراض به دستگیری امام مشهود بود. این آقایان ظاهراً [در] منزل آقای غروی کاشانی، در چهار راه سیروس سابق که حالا به نام مرحوم آقامصطفی [خمینی] است اجتماع داشتند. البته ما جزو علما نبودیم و حالا هم نیستیم، و آن اجتماع مربوط به علماء ومشایخ تهران بود.

از شهرستان‌ها هم خبرهایی از تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم شنیده می‌شد. در قم و مشهد و تبریز تظاهرات زیاد بوده، به خصوص در قم نقل می‌کردند که شهدا زیاد بودند. مشهور بود در تهران و شهرستان‌ها ۱۵ هزار تن شهید شدند، البته کسی آمار صحیح در دست ندارد، ولی کاشف از این است که زیاد بوده؛ حالا چقدر بوده، ما ۱۵ هزار می‌شنیدیم. بعضی از شهرهای دیگر را هم شنیدیم که شهدای فراوانی داشتند.

پس از آنکه حضرت امام دستگیر شدند آقایان علما به عنوان اعتراض، به تهران آمدند. یادم است که مرحوم آیت‌الله میلانی در خیابان امیریه‌ی سابق - ولی عصر فعلی - به منزل یکی از تجار به نام آقای قدیری (از تجار تبریزی) وارد شدند. ما به دیدن ایشان رفتیم، جمعیت زیادی به دیدار ایشان می‌آمدند. ایشان در آن منزل جلوس داشتند و مردم می‌آمدند که این حرکت عمومی خیلی مؤثر بود. چون آقایان به عنوان اعتراض آمده بودند، حضور عامه‌ی مردم خیلی در آنجا چشم‌گیر بود.

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی به منزل آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری تشریف آورده بودند و باز ما به دیدن ایشان رفتیم. آقای شریعتمداری در حضرت عبدالعظیم تشریف داشتند که ما نیز به آنجا رفتیم. در این جلسات عمومی که دید و بازدید بود ما می‌رفتیم، من اجمالاً شنیدم که آقایان، جلسات خصوصی هم دارند که یکی از آنها در همان باغ حضرت عبدالعظیم بود که آقایان اجتماع کرده بودند. ما گاهی در جلسات عمومی شرکت می‌کردیم، ولی به جلسات خصوصی آنها راه نداشتیم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۵۶۰/خرداد-پانزده-خاطر-۱۳۴۲-مهدوی-آیت-خاطر-۱۳۴۲>